

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### حبط عمل:

حبط، در قرآن کریم در موارد متعددی به کار رفته؛ یک نمونه از موارد استعمال این کلمه در سوره حجرات آیه دوم و سوم است؛ که در آن قرآن مؤمنان را تهدید می‌کند که اگر نسبت به پیامبر اسلام (ص) بی‌احترامی کنید و حضرت را با صدای بلند صدا بزنید، اعمال شما حبط خواهد شد.

آیاتی که در قرآن در رابطه با حبط به کار رفته:

۱- آیه ۲۱۷ سوره بقره: در رابطه با کسانی که بعد از ایمان و بعد از اسلام به دامن کفر برمی‌گردند؛ قرآن می‌فرماید: «...فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»؛ اینان اعمالشان در دنیا و آخرت تباه می‌شود و اینها جاودانه در آتش خواهند بود.

۲- آیه ۶۵ سوره زمر: «...لَنْ أَشْرُكَتَ لِيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ...»؛ اگر شرک بورزی عمل تو تباه خواهد شد.

۳- بی‌ادبی، که در آیه دوم سوره حجرات است، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ»؛ ای مؤمنان وقتی می‌خواهید پیامبر را مورد خطاب قرار دهید صدایتان را بالاتر از صدای پیامبر قرار ندهید، با گفتار بلند و صدای بلند او را صدا نزنید، که اگر چنین کنید اعمال شما حبط خواهد شد در حالیکه شما متوجه نیستید. در مورد شرک هم آیات متعددی است که اعمال مشرکین تباه می‌شود.

۴- آیات ۱۵ و ۱۶ از سوره هود: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّتَهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ»؛ هر کس دنیا و زینتهای آن را هدف قرار دهد، ما تمام اعمال نیکش را در دنیا به او پاداش می‌دهیم و کم هم نمی‌پردازیم. «وَأُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ...»؛ اینها در آخرت چیزی جز آتش ندارند، «...وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا...»؛ و اعمال آنها در آخرت تباه شده است، «...وَبَطِلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ کارهایشان هم باطل. پس یکی دیگر از دلایل حبط عمل دنیاپرستی است.

۵- یکی دیگر بی‌تقیدی به احکام الهی است که در آیه ۵ سوره مائده به آن اشاره شده است، یکی از شرایط زندهای پاکدامن که می‌خواهند ازدواج کنند این است که از مردان دوست نگیرند. در دوران جاهلیت رسم بوده و متأسفانه الآن هم در دنیای جاهلی این رسم است؛ «...وَلَا تَتَّخِذِي أَوْلِيَاءَ دُونَهُنَّ...»؛ دوست نگیرند، بعد می‌فرماید: «...وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ...»؛ هر کس به ایمان کافر شود عملش تباه می‌گردد؛ که ظاهر قضیه این است که هر کس که بی‌بند و بار شود و هر کس بی‌اعتنایی به احکام الهی کند؛ یکی از کسانی است که قرآن وعده داده است اعمالش در دنیا و آخرت تباه می‌شود.

۱- هود آیه ۱۵

۲- هود آیه ۱۶

۳- مائده آیه ۵

۶- از دلایل دیگر حبط اعمال، تکذیب آیات خدا و قیامت است؛ «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَتَقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ»؛<sup>۱</sup> آنهایی که آیات ما را دروغ می‌شمارند و دیدار قیامت را هم تکذیب می‌شمارند، اعمالشان تباه می‌شود.

۷- از دیگر دلایل حبط عمل کفر است، هر کس کافر باشد اعمال خویش تباه خواهد شد، «...أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ...»<sup>۲</sup>؛ اینان کسانی هستند که ایمان نیاوردند و خدا کارهای خوبشان را تباه کرده است. یک نکته ابتدایی که از مجموع آیات می‌فهمیم این است که همانطور که قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبُنَ السَّيِّئَاتِ»<sup>۳</sup>؛ خوبیها بدیها را می‌شوید؛ اگر کارهای خوب انسان انجام دهد، بدیها پاک می‌شوند. به همین ترتیب کارهای بد، خوبیها را پاک می‌کنند، که ما به آن حبط می‌گوییم و این یک چیز طبیعی است و از نظر قرآن اثبات شده است.

### معنای حبط:

مهمترین چیزی که ما در اینجا به آن می‌پردازیم؛ که بسیاری از تفاسیر به آن پرداخته‌اند و حرفهای متفاوتی زده‌اند؛ حبط را به معنای ابطال عمل و محو کردن جمیع آثار عمل معنا کرده‌اند. یعنی اینکه انسان کارهای خوبی انجام داده باشد و بعد به خاطر کفر یا ارتداد یا بی‌بند و باری یا شرک و یا بی‌ادبی به ساحت پیامبران و اولیاء الهی، تمام آن کارهای خوب کان لم یکن تلقی می‌شود. عده‌ای اینگونه گفته‌اند که بطلان عمل به معنای محو کامل اعمال است، اما به نظر می‌رسد که اینگونه نیست، از خود قرآن اگر بپرسیم، حبط را اینگونه معنا نکرده است. بطلان معنا کرده اما نه بطلان به معنای بی‌اثر شدن کامل عمل، اینکه هیچ تأثیری از عمل باقی نماند، یا به عبارت دیگر کان لم یکن تلقی شود، قرآن اینگونه معنا نکرده است. من فکر می‌کنم این بحث جالب و کاربردی است و فواید عملی دارد و خیلی شباهت را هم می‌تواند حل کند، البته اگر درست بفهمیم و درست از قرآن استخراج کنیم و مثل عده‌ای در اشتباه قرار نگیریم.

به نظر می‌رسد که حبط به معنای دادن پاداش در دنیا است، یعنی اینکه اگر کسی کار خوبی کرد خدا عملش را در دنیا به او بپردازد، نه اینکه آن را به طور کامل از بین ببرد. چون خدا این کار را نمی‌کند و امکان هم ندارد که خدا کار خوبی را به خاطر کار بدی به کلی بی‌اثر کند؛ کار خوب را پاداش می‌دهد، کار بد را هم عقاب می‌کند. ولی حبط عمل این است که عمل انسان در دنیا پاداش داده شود و حسابش صاف شود، چون وقتی انسان کار خوب کرد، طلبکار خدا می‌شود، طلبکار اجر و حسنه خواهد شد. و خداوند بهترین بدهکاران است، بدهکاری است که بارها در قرآن خودش را مدیون معرفی کرده است: «كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَاجِ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۴</sup>؛ نجات مؤمنین حقی است به عهده ما، ما بدهکاریم، «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ»<sup>۵</sup>، توبه بدهکاری خداست برای گناهکارانی که از نزدیک توبه می‌کنند. «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى»؛ هدایت و وظیفه ماست. این بدهکاری ماست به مردم، در بسیاری از جاهای قرآن خدا خودش را بدهکار معرفی کرده است با اینکه فی الواقع خدا بدهکار نیست. کسی که قرض الحسنه بدهد، خدا خودش را بدهکار به او معرفی کرده است: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا»؛ وقتی کسی به کس دیگر قرض داد، قرض گیرنده می‌شود بدهکار قرض دهنده، اینجا خدا خودش را بدهکار معرفی کرده است. اگر کسی عمل صالحی کرد، و طلبکار خدا شد، خدا کسی نیست که بگوید حالا که سر دشمنی با من آغاز کرده‌ای طلبت را نمی‌دهم، اصلاً اینگونه

۱- اعراف آیه ۱۷۴

۲- احزاب آیه ۱۹

۳- هود آیه ۱۱۴

۴- یونس آیه ۱۰۳

۵- نساء آیه ۱۷

اخلاق، اخلاق خدا نیست. این اخلاق انسانهای بد است. انسانهای خوب اگر بدهکار شخصی شدند و آن شخص قاتل پدرشان هم باشد، می‌گویند: بدهکاریت را حساب کن و طلبش را می‌دهند، بعد حکم قصاصش را اجرا می‌کنند؛ این طور نیست که بگویند حالا که پدر ما را کشتی، ما هم دین تو را انکار می‌کنیم یا آن را نمی‌پردازیم. اگر این اخلاق برای بنده خدا شایسته است چگونه خدا اینگونه نباشد؟ می‌گوید بنده من تا حالا طلبکار من بودی، حالا که مشرک شدی یا کافر شدی یا مرتد شدی، من هم دیگر کان لم یکن تلقی می‌کنم، آیا این اخلاق خداست؟

حبط این است که خدا پاداش می‌دهد اما در دنیا، وقتی پاداش را در دنیا داد حساب صاف می‌شود، حساب طلبکاری که صاف شد، بدهکاریش می‌ماند، حال بدهکاری چیست؟ گناهایی که کرده است؛ وقتی وارد آخرت شد می‌گویند هر چه کار خوب کرده بودی که نتیجه‌اش را گرفتی، طلبی که نداری. منتهی بدهکاریهات را خدا چیزی به تو در دنیا نگفت، به تو مهلت و فرصت داد تا گناه کنی، حالا بیا و مجازات گناهانت را بکش. لابد سؤال می‌کنید که دلیل بر این نظر در کجاست؟ شما با چه دلیلی چنین حرفی می‌زنید؟ آیا صرفاً یک امر استحسانی است؟ یک تفسیر به رأی است؟ سلیقه شخصی است یا حرف قرآن است؟ می‌گوییم حرف قرآن است، من اینجا به دلایلی از قرآن اشاره می‌کنم:

آیه ۱۵ و ۱۶ از سوره هود است که من در اوایل بحث خواندم، آیه را دقت کنید، یکی از کسانی که خدا فرموده اعمالشان را حبط می‌کنم، کسانی هستند که همه هم و غمشان رسیدن به دنیا باشد و کاری به آخرت نداشته باشند. اینها اعمالشان حبط می‌شود. حال ببینید خدا در این آیه حبط را چگونه معنی فرموده: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زَيَّنَّهَا...»؛ هر کس دنیا و زینتش را اراده کند و هدف قرار دهد، «...تُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا...»؛ ما تمام اعمال

خوبشان را در این دنیا به آنها می‌پردازیم. «توفیه» به معنای پرداخت تمام بدهکاری است، «استیفاء» به معنای گرفتن تمام طلبکاری است؛ اگر یک میلیون تومان از کسی طلب داشتید، پانصد هزار تومانش را گرفتید، نمی‌گویند شما دین را استیفاء کردید، اما اگر همه یک میلیون تومان را گرفتید، می‌گویند دین را استیفاء کردید. استیفاء یعنی دریافت تمام طلبکاری. در مقابل استیفاء، توفیه است. توفیه یعنی پرداخت همه بدهکاری؛ می‌گویید: از کجا فهمیدید که کلمه اعمال، اعمال خوب مورد نظر است، می‌گوییم: به قرینه کلمه «توف»؛ چون پرداختن و پاداش دادن در ازای عمل خوب است نه در ازای عمل بد، «...تُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا...» یعنی پاداش اعمال خوب همه را می‌پردازیم. خدا می‌خواهد عمل این آدم را حبط کند، قبل از اینکه عملش را حبط کند پاداش اعمالش را می‌پردازد. «...وَهُمْ فِيهَا لَا يَبْتَخِشُونَ»؛ هیچ چیز را هم کم به آنها نمی‌دهیم، کامل و بدون هیچگونه کمبود، «أُولَئِكَ الَّذِينَ كَسَبُوا فِي الْأَخِرَةِ إِلَّا النَّارَ...»؛ اینان در آخرت جز آتش بهره‌ای ندارند، «...وَحَبَطَ مَا صَنَّعُوا فِيهَا...»؛ و بدین وسیله اعمالشان حبط شده است، «...وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ کارهایی هم که کرده‌اند باطل است. پس ما همان طوری معنا کرده‌ایم که قرآن معنا کرده است.

قرآن در این آیه می‌فرماید: که حبط یعنی اینکه ما پاداش اعمال صالح را تام و تمام در این دنیا می‌دهیم؛ حسابش را صاف می‌کنیم، کم هم به او نمی‌دهیم؛ اعمالش را حبط کردیم. در آخرت عذابهایش مانده. من نمی‌دانم این حبط که گفته‌اند به معنای بی‌اثر شدن کامل عمل است از کجا آورده‌اند؛ قرآن چنین چیزی نگفته است. حالا آیات بسیاری را می‌خوانیم که این معنا را نشان خواهد داد. اینگونه پاداش دادن ضایع کردن است، شما اگر شیر را بگذارید که ماست شود، بعد از یک ساعت بروید ببینید که بریده؛ چه اتفاقی می‌افتد، آیا کاملاً بی‌اثر می‌شود؟ برای خوردن دیگر فایده‌ای ندارد و نمی‌توانید از آن استفاده کنید اما می‌شود پای گلدان ریخت و به عنوان کود از آن استفاده کرد؛ پای گلدان که بریزید گل رشد می‌کند. اما قیمتش اگر هر لیتری ۲۰۰ یا ۳۰۰ تومان بوده، می‌شود لیتری ۵ تومان، بیشتر ارزش ندارد.

یعنی اثرش کم و ناچیز شد. مثلاً کسی سرمایه زیادی دارد، (مثلاً یک میلیون یورو یا دو میلیون یورو در صندوقچه‌ای دارد) و دارد از دره‌ی سردی عبور می‌کند؛ سالها در شهری همه این پولها را با زحمت جمع کرده و کار کرده و از طریق حلال بدست آورده، حالا به شهر خودش می‌رود تا با آن زندگی خوبی ترتیب دهد. در راه به رفیقش می‌گوید: هوا خیلی سرد است آیا چیزی اینجا پیدا نمی‌شود که آتش بزنییم تا گرم شویم؛ دوستش می‌گوید: نه اینجا همه‌اش برف و آب و گل است و چوبها همه خیس است. می‌گوید: صندوق را باز کن و دو یا سه تا از آن بسته‌های پول را بیرون بیاور تا آتش بزنییم، می‌گوید: حیف است، از اینها خیلی می‌شود استفاده کرد، این به درد آتش زدن نمی‌خورد. می‌گوید: اشکالی ندارد گرم که می‌شویم. طبیعتاً یک مقدار دستپاشان گرم می‌شود و لذت می‌برند؛ دوباره می‌گوید نه بد نیست یک مقدار دیگر از آن را بیرون بیاور آتش بزنییم تا گرم شویم؛ همینطور بیرون می‌آورند و آتش می‌زنند تا از این دره رد می‌شوند و ته صندوق خالی می‌شود، وقتی رسیدند آنجا می‌گوید: پولها چه شد؟ می‌گوید: ته آن دره آتش زد، و با آن لذت بردی و دیگر هیچ نداری؛ امروز روز بدبختی تو است. آن یوروها حبط شد، حبط شد یعنی هیچ خاصیتی نداشت؛ چرا! حبط شد یعنی ضایع شد، خداوند می‌فرماید: «...إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۱</sup>، محسن به چه کسی می‌گویند؟ هر کس متقی باشد و در کنار تقوی صبر هم داشته باشد؛ به این می‌گویند محسن، قرآن کریم می‌گوید: «...إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ...»<sup>۲</sup>؛ هر کس تقوی پیشه کند و صبوری کند، «...إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»؛ خداوند اجر محسنین را ضایع نمی‌کند، معلوم می‌شود تقوی که کنارش صبر هم باشد مقام احسان است. چه کسی به مقام احسان رسیده؟ آن کسی که پرهیزگار و صبور باشد. خیلی‌ها پرهیزگارند اما در شداوند و سختی‌ها صبور نیستند. اینها به درجه احسان نرسیده‌اند و محسن نیستند. قرآن می‌فرماید خدا اجر محسنین را ضایع نمی‌کند، اجر محسنین اگر بخواهد در دنیا داده شود ضایع شده است، اگر بخواهد در این دره اسکناسها آتش زده شود، پاداش ضایع می‌شود. این قانون الهی است، «...إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» یعنی خدا اجر را به بهترین نحو می‌پردازد، ضایع نمی‌کند. در آخرت با نعیم

اخروی. اما اجر دنیوی در ازای عمل همان ضایع شدن عمل است و حبط است. دلایل دیگر را بررسی می‌کنیم. یکی از دلایل دیگر ما این است که ابلیس، آنطوری حضرت علی<sup>(ع)</sup> فرمودند و در روایات هم آمده:<sup>۳</sup> «فَقَدَّ عَبْدَ اللَّهِ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ»؛ خداوند را شش هزار سال عبادت کرد، «لَا يُدْرِي أَمِ مِنَ سَنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنَ سَنِي الآخِرَةِ»؛ معلوم نیست از سالهای دنیایی یا از سالهای اخروی؛ این عبارتی است که حضرت علی<sup>(ع)</sup> در خطبه قاصعه فرمودند: این ابلیس طلبکار خداست؛ بالاخره کار خوب کرده و باید پاداش بگیرد، خدا هم اخلاقی این طوری نیست که اگر کسی تا دیروز دوست بود و امروز اعلان دشمنی کرد، بگوید: ما هم طلبکاریت را خط می‌زنیم، تو هم که زورت به ما نمی‌رسد، پس برو دنبال کارت. اخلاق خدا این نیست، ما به وجدان می‌بینیم که اخلاق خدا این نیست. کما اینکه اخلاق انسانهای کریم و بزرگوار این نیست؛ هیچ وقت سؤال نکردید که چرا وقتی شیطان آمد از خدا طلب مهلت کرد خدا بدون هیچ پرس و سؤالی و بدون هیچ چون و چرایی مهلتش داد، اصلاً شرایط دعا را هم رعایت نکرد؛ نه بسم الله گفت، نه حمد خدا (چون از شرایط دعا این است) ولی خواسته‌اش به سرعت استجاب شد. در آیات ۱۴ و ۱۵ سوره اعراف و آیات ۳۶ تا ۳۸ حجر بیان شده است: «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»<sup>۴</sup>؛ (در یکی از این آیات حتی ربّ هم

۱- توبه آیه ۱۲۰

۲- یوسف آیه ۹۰

۳- نهج البلاغه، دشتی - خطبه ۱۹۲، ص ۳۸۲

۴- حجر آیه ۳۶

ندارد؛ کلمه رب را هم به کار نبرده است) گفت: خدایا به من مهلت بده تا روز قیامت، «قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ»؛ فرمود تو از مهلت یافتگانی. البته خدا تا روز قیامت هم مهلت نداد؛ «إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»؛<sup>۲</sup> تا روز وقت معین. در هیچ کجای قرآن نیامده است که به شیطان تا روز قیامت مهلت داده شده است. بلکه در روایات است که «يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»، روز رجعت ائمه است، که شیطان طبق روایات کشته خواهد شد. در یک روایتی است که<sup>۳</sup> بین لشگر ابلیس و لشگر حضرت علی<sup>(ع)</sup> در بیرون صحرای نجف جنگ سختی در می‌گیرد؛ جنگ بسیار مشکل پیدا می‌کند، ابلیس و لشگریانش خیلی پافشاری می‌کنند تا اینکه رسول خدا<sup>(ص)</sup> از آسمان فرود می‌آیند و نزدیک زمین با سلاحی که با نور، دشمن را از پا درمی‌آورد، به طرف ابلیس نشانه می‌روند، بین دو کتف ابلیس و نابودش می‌کنند و لشگرش را هم نابود می‌کنند و ابلیس در زمان حکومت امام مهدی<sup>(عج)</sup> وجود خارجی ندارد، اجل ابلیس تا رسیدن حکومت حضرت مهدی<sup>(عج)</sup> است. پس به او مهلت تا قیامت داده نشده است و این اشتباه است. اما فی‌الجمله با حاجت ابلیس موافقت شد، چرا؟ آیا خدا بدی بندگانش را می‌خواهد؟ آیا خدا می‌خواهد بر سر راه هدایت مانع بگذارد؟ دلیل داشت و دلیل آن این بود که شیطان عبادت خدا کرده بود، طلبکار بود و خودش هم این سنت الهی را می‌دانست که اینقدر با پررویی صحبت کرد. می‌دانست که خدا طلب کسی را حتی اگر که اعلان دشمنی مستقیم هم کند، خط نمی‌زند. گفت: خدایا در دنیا به من بده و خدا هم قبول کرد. به تو مهلت دادم، تو مهلت داده شدی تا روز مشخصی، «إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ».

امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> در خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه، عبارت حبط را در مورد عمل ابلیس به کار برده‌اند و می‌فرمایند: «أَحْبَطَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ»، خدا با این وسیله و با این مهلت دادن آن تلاش طاقت‌فرسای ابلیس را حبط کرد؛ یعنی پاداشش را در دنیا به او داد. بنابراین ابلیس پاداش عمل صالحش را در دنیا گرفت. این نوع پاداش گرفتن را حبط عمل می‌نامند. پس منطق الهی، روش و سنت خدا این است که در ازای کار نیک کفار پاداش می‌دهد و در ازای کار نیک مؤمنان هم پاداش می‌دهد؛ برای کفار در دنیا پاداش می‌دهد و در آخرت عذابشان می‌کند و برای مؤمنان، پاداش در دنیا به حد ضرورت و در آخرت پاداش اعمال صالحشان را عنایت می‌کند. اصل پاداش را در آخرت می‌دهد. آیه ۱۵ و ۱۶ سوره هود دلیل محکمی است بر اینکه هر کس کار خوب انجام دهد حتماً پاداش دارد.

گفتیم یکی از کسانی که مشمول حبط می‌شوند دنیا پرستان هستند؛ آنهایی که کاری به آخرت نداشته باشند. «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا...»؛ آنکه دنیا و زینتش را هدف قرار دهد و اراده کند. «...نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا...»؛ تمام اعمال خوب اینها را در این دنیا پاداش می‌دهیم. بعد می‌فرماید: در آخرت اینها بهره‌ای جز آتش ندارند، «...وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا»؛ و اعمال اینها هم حبط شده است. نتیجه‌ای که می‌گیریم این است که هر کس کار خوب کند، پاداش دارد حتی اگر اهل شقاوت باشد. آیه قبل می‌گوید: «...نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ...»؛ پاداش کار خوب اینها را می‌دهیم، آیه بعد می‌گوید: «...لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ...»؛ اینها در آخرت جهنمی هستند. معنایش این است که حتی اگر اهل شقاوت هم کار خوبی انجام دهند، یک جایی پاداش آن را خواهند دید، در یک نقطه‌ای پاداش را خواهند دید. منتها کسانی که وعده دوزخ به آنها داده برای اینکه جمع شود بین این دوتا، یکی قهر الهی و یکی عدالت الهی، باید در این دنیا پاداش ببینند، راه چاره‌ای هم ندارد. روز قیامت که شد به آنها می‌گویند: شما چیز دیگری ندارید.

۱- حجر آیه ۳۷

۲- حجر آیه ۲۸

۳- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۲- تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۴۳

یک نمونه دیگر: این نمونه اگر چه عبارات متفاوت است، ولی دقیق بر همین مطلب تطبیق دارد. می فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أَمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ...»<sup>۱</sup>؛ (کسانی که معاد را انکار می کنند و نسبت به پدر و مادرشان بی احترامی می کنند) آنان کسانی اند که وعده‌ی عذاب بر آنها در [زمره‌ی] گروه‌هایی از جن و انس که پیش از آنها بگذشتند حتمی شد. بعد می فرماید: «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا...»<sup>۲</sup>؛ و برای هر یک از مؤمن و کافر [بر حسب آنچه انجام داده‌اند درجاتی است. این درجاتی که دارید می‌بینید، حالا چه درجه اقتصادی چه درجه منصبی و چه درجه اجتماعی، اینها به خاطر اعمالشان است و به خاطر کارهای خوبی که کرده‌اند، به هر حال کفار هم یکسری کارهای خوب می‌کنند. آقا پزشک است و اعتقادی هم ندارد ولی در حرفه‌اش خیانت کار نیست، نمی‌پرسد این شخصی که من جراحی‌اش می‌کنم، مسیحی است یا مسلمان، یهودی است یا زرتشتی؛ کارش را انجام می‌دهد. وظیفه انسانی‌اش را کاملاً انجام می‌دهد، این عمل صالح است. تکلیف کار نیک این فرد چه می‌شود؟ خدا در این دنیا درجاتی به او می‌دهد، مثلاً به او مال می‌دهد، به او زندگی راحت می‌دهد، یکسری زرق و برقه‌های دنیا عنایت می‌کند. می‌فرماید: «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا...»، اینها مورد ستم واقع نمی‌شوند، چون خدا اگر مال و طلب کسی را نپردازد، این ستم است. آیه بعدی می‌فرماید: «وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ...»<sup>۳</sup>؛ کفار بر آتش عرضه می‌شوند، بعد اینگونه به آنها خطاب می‌شود: «...أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا...»<sup>۴</sup>؛ شما طلبها و طیباتتان را در دنیا برده‌اید، «...وَأَسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا...»؛ با آن لذت برده‌اید. اسکناسه‌ایتان را در آن دره سرد آتش زده‌اید و با آن گرم شدید. هر چه پیامبران فریاد زدند، سرمایه عمر جاویدان را در آتش هوی و هوس ریختید و گفتید: به‌به چقدر خوب است! حالا ببینید، صندوقچه‌اتان خالی شده، دیگر هیچ چیز ندارید. امروز روز پرداخت بدهکار به‌ایتان است. «...فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ...»<sup>۵</sup>؛ امروز عذاب خوارکننده نصیب شماست، «...بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ...»؛ به خاطر آنکه به ناحق در زمین استکبار می‌ورزیدید. شما در این آیه دقت کنید، در این آیه، گو اینکه دارد دل مؤمنان را تسلی می‌دهد، می‌گوید اگر کفار و مشرکین درجاتی دارند به خدا معترض نشوید؛ حضرت موسی<sup>(ع)</sup> در قرآن است که یک چیزی شبیه اعتراض کرد، گفت: «وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ...»؛ خدایا تو این همه مال و منال به فرعونیان دادی، تا مردم را از راه خدا باز دارند. خدا که هیچی به موسی نگفت، اینجا یکی از جاهایی بود که عتابی متوجه حضرت موسی<sup>(ع)</sup> نشد؛ ولی خدا برای اینکه دل مؤمنان تسلی پیدا کند، می‌گوید: ای مؤمنان شما توقع نداشته باشید، اگر کسی آمد با من اعلان جنگ کرد، من هم بگویم حالا که با من اعلان جنگ کردی، من هم همه طلبها و سندهای دینت را پاره می‌کنم، شیشه عمرت را هم به زمین می‌زنم؛ این توقع از من نکنید، من این کارها را نمی‌کنم. درست است شما مؤمنید اما این انتظار را از من نداشته باشید. من حق طلبکار را تا ذره آخر به او می‌دهم. «...نُوفِّ إِلَيْهِمْ...»، این اخلاق خدایی است. پیامبر<sup>(ص)</sup>، عبدالله بن رواحه فرستادند تا از یهود خیبر زکات بگیرد؛ آمدند یک مقدار طلا و جواهرات زنانشان را جلوی عبدالله ریختند و گفتند اینها را بردار (رشوه بگیر) و مقداری از زکات را کم کن.

۱- احقاف آیه ۱۸

۲- احقاف آیه ۱۹

۳- احقاف آیه ۲۰

۴- همان

۵- همان

۴- یونس آیه ۸۸

چون زکات خبیر یک مقدار زیاد می‌شد. عبدالله گفت: درست است که شما در نظر من منفورترین مردم هستید، چون شما پیامبر را خیلی اذیت کرده‌اید اما این باعث نمی‌شود که من عدالت را زیر پا بگذارم. مگر در روایت نگفته‌اند یکی از نشانه‌های مؤمن «الْعَدْلُ فِي الرِّضَا وَالْعَصَبُ»؛ مؤمن غضبناک باشد عدالت را رعایت می‌کند و راضی هم باشد عدالت را رعایت می‌کند. اگر مؤمن قاضی شد، شاکی و متشاکی نزد او آمدند، شاکی که بر حق است دشمنش است، و کسی که دعوایش، دعوای باطل است دوستش است؛ مؤمن چکار می‌کند؟ مؤمن به نفع آن کسی که بر حق است، حتی اگر دشمنش باشد، قضاوت خواهد کرد. چطور ما می‌گوییم: خدا اخلاقی این است که اگر کسی اعلان دشمنی کرد، سند دینش را پاره می‌کند و می‌گوید من دیگر کار خوب را هیچ به حساب نمی‌آورم، این اخلاق خدایی است؟ اگر یک آدمی این کار را بکند، ما هیچ توجیه عقلایی برایش داریم؛ اگر کسی طلبکار من باشد، زورش هم به من نرسد، ولی به من فحاشی و دهن کجی کند، حرفهای رکیک بزند و سیلی بزند؛ من هم بخواهم مجازاتش کنم و بگویم حالا که اینطور شد، پولت را هم نمی‌دهم. آیا قانون این حرف را از من می‌پذیرد؟ قانون می‌گوید شما پولش را بده، مجازات حرفش هم سر جایش. شما حق نداری پول این فرد را ندهی. عقل و فطرت هم همین را می‌گوید. چطور خدایی که آفریدگار عقل و فطرت است، آفریدگار بهترین قانون است، بیاید بگوید چون تو با من اعلان دشمنی کردی، من دیگر خط می‌کشم در دینت و دیگر هیچ به تو نمی‌دهم.

قرآن می‌فرماید: «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا...»؛ هر یک به خاطر اعمالی که انجام دادند، درجاتی دارند. بگذارید من یک آیه دیگری بیاورم؛ چون بعضی‌ها ممکن است بگویند: از کجا معلوم که منظور این آیه در دنیا است، چه قرینه‌ای است که در دنیا است، شاید در آخرت باشد. (البته من در همین آیه هم می‌توانم اثبات کنم که در دنیا است، منتهی کمی ظریف می‌شود و ذهن شما پراکنده می‌شود. من ساده‌تر اثباتش می‌کنم)

در ابتدای سوره انعام عین همین آیه آمده ولی در آخر آیه فرق دارد و همین معلوم می‌کند که این درجات مراد درجات دنیایی است. می‌فرماید: «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا...» اتفاقاً آن آیه هم درست وسط آیاتی است که در مذمت مشرکین و انتقاد شدید از مشرکین و بت پرستان است. در قرآن می‌فرماید که اینها هم به خاطر اعمالشان درجاتی دارند. برای چه؟ (هود ۱۱۱) «...كَيْفَ يَتَّبِعُهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ...»؛ این درجاتی که خدا به آنها داده، می‌خواهد اعمال خوبشان را صاف

کند. «وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»؛ برای اینکه خدا به کسی هم ظلم نکند. اگر کسی کار خوبی کرد و خدا سند دینش را پاره کرد این ظلم است. لذا این آیه درجات دنیا را می‌گوید؛ یعنی ای مؤمنان، غصه‌اتان است که می‌بینید بعضی از این مشرکین مال و منال دارند. فرعونیان مال و منال دارند، کامتان تلخ می‌شود؛ از من خدا و مولایتان توقع می‌کنید که خدای ما تو که زورت از همه بیشتر است، مولای ما هم هستی، داری هم می‌بینی که اینها با اموالشان شمشیر می‌خرند و بر سر ما می‌زنند، چرا نابودشان نمی‌کنی. می‌گوید: حواستان باشد، من مولایتان هستم و عدالت را زیر پا نمی‌گذارم. این درجات به خاطر کارهای خوبشان است و چاره‌ای هم نیست، باید بدهکاریم را بدهم، این توقعات را از من نکنید. اینها تسلی دادن به دل مؤمنان است. «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا...» «...كَيْفَ يَتَّبِعُهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ...» این برای این است که خدا اعمالشان را به طور کامل به آنها بپردازد. آیه ۱۷ تا ۲۰ احقاف را من خدمتان خواندم. در این آیه اولاً تصریح به کفر شده، آیات قبلی‌اش می‌گوید اینها کافرند. «أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ»، بعد می‌فرماید: درجاتی دارند به خاطر اعمالشان. معلوم است که این درجات در آخرت نیست. ببینید درجه را

در ازای عمل خوب می‌دهند یا عمل بد؟ عمل خوب، درست است؟ پس مراد از «اعمالهم»، درجات دنیایی است؛ چون اینها در آخرت درجه‌ای ندارند بلکه طعمه آتشد، لذا اینجا هم ثابت شد. دیدید مراد از درجات، درجات دنیایی است، همین حرفی که ما زدیم، من عرض کردم با آیه هم می‌توانیم اثبات کنیم. در آیه فوق، اول تصریح به کفر دارد بعد

پاداش عمل در دنیا و بعد بی بهره بودن در آخرت، همان حرفی که در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره هود گفتیم یعنی حبط عمل این است. اگر خدا بخواهد کار کسی را حبط کند، هر چه کار خوب کرده همین جا به او می‌پردازد. این هم می‌گوید، بین خدا چقدر مهربان است. چطور شد که در عالم مسیحیت عده‌ای گفتند: شما مسیح را قبول داشته باش، هر کاری دلت می‌خواهد انجام ده، خدا خیلی رحیم است. می‌دانید چرا اینگونه فکر کرده‌اند؟ چون دیدند هر چه گناه می‌کنند، خدا به آنها نعمت می‌دهد. حضرت علی<sup>(ع)</sup> فرمود: <sup>۱</sup> «يَا بَنَ آدَمَ إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ»؛ ای فرزند آدم اگر دیدی خدا پشت سر هم به تو نعمت می‌دهد، «وَأَنْتَ تَعْصِيهِ»؛ و تو مرتب معصیت می‌کنی، «فَاحْذَرَهُ»؛ اینجا مقام حذر است، نگو خدا رحیم است. می‌دانی با تو چه می‌کند، دارد همین جا کار خوبت را صاف می‌کند و تیغ را تیز می‌کند برای آخرت. تو هم می‌گویی: به‌به! چه خدای خوبی است. ما مرتب بزم می‌و می‌گساری داریم و او مرتب رحمت می‌فرستد. قرآن می‌فرماید: «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ...»<sup>۲</sup>؛ اگر خدا انسان را آزمایش کند، «...فَأَكْرَمَهُ...»؛ او را در دنیا گرامی بدارد، «...وَنِعْمَهُ...»؛ و به او نعمت دهد، «...فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنُ»؛ می‌گوید: خدایم مرا گرامی داشت. «وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ...»<sup>۳</sup>؛ اما اگر امتحانش کند، «...فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ...»؛ رزقش را تنگ بگیرد، «...فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنُ»؛ می‌گوید: خدا ما را اهانت می‌کند. می‌فرماید: «كَلَّا...»<sup>۴</sup>؛ دو تا پندار را با یک «كَلَّا» ابطال می‌کند و می‌فرماید: نه آن حرف درستی است نه این. مراد امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> در این کلامی که می‌گویم همین است. می‌فرمایند: <sup>۵</sup> «وَمَنْ ضَيَّقَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ»؛ کسی که دستش تنگ شود و در سختی قرار بگیرد، «وَلَمْ يَرَ ذَلِكَ اخْتِياراً فَقَدْ ضَيَّعَ مَا مَوْلَا»؛ آن کسی که دستش تنگ شود و این را امتحان الهی نبیند، (و خیال کند خدا تحقیرش کرده) یک پاداش بزرگی را ضایع کرده است، یعنی پشت این امتحان یک پاداش بسیار بزرگی است؛ ظاهرش توهین است اما پشتش یک پاداشی است. «وَمَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ»؛ هر کس دستش باز شود، «وَلَمْ يَرَ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجاً»؛ و آن را مکر خدا نبیند، «فَقَدْ آمَنَ مَخَوْفاً»؛ از یک امر مخوفی غافل شده است. درست عکس آن چیزی که آدم‌های بی‌معرفت می‌گویند. وقتی دستشان باز می‌شود می‌گویند: «أَكْرَمَنُ»؛ خدا ما را گرامی داشت. حضرت می‌گوید اینها دارند از یک امر بسیار ترسناک و دهشتناکی غافل می‌شوند. آنوقت می‌گویند خدا من را گرامی داشت؛ پس معلوم شد که حبط عمل به این معنا است. باز ما در قرآن کریم آیاتی داریم که انشاءالله در جلسه بعد می‌خوانیم و روی آن بحث می‌کنیم.

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چنانچه بعضی از روایات می‌گویند راز طولانی شدن حکومت فرعون این بود که نام خدا را مخفیانه در جایی از قصرش نوشته بود که این که شنیده‌اید، می‌گویند: بعضی شبها پیش خدا می‌رفت و می‌گفت: خدا ما خودمان می‌دانیم که دروغ می‌گوییم، می‌دانیم که تو خدایی و ما کاره‌ای نیستیم.

#### سؤالات:

۱- شما محسنین را مردم پرهیزگار و صبور تعریف کردید آیا به نظر شما یک انسان مشرکی که عمل صالح انجام می‌دهد یک انسان محسن است؟ نه، این که خدا اجرش را ضایع نکند، این که می‌کند منتها گفتیم که ضایع به این معنا نیست که هیچ چیز به او ندهد. اتفاقاً من همین مطلب را گفتم. گفتم: خدا اجر محسن را ضایع نمی‌کند چون در

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۳۵۸، ص ۶۲۸

۲- فجر آیه ۱۵

۳- فجر آیه ۱۶

۴- فجر آیه ۱۷

۵- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۵۸، ص ۷۱۴

دنیا پاداش نمی‌دهد ولی در آخرت پاداش می‌دهد. ولی اجر کفار و مشرکین را با پرداخت در دنیا، ضایع می‌کند. دیدی که من کلمه ضیاع و حبط را کنار هم گذاشتم.

۲- چگونه بفهمیم که نعمت‌های ما در دنیا جزء کدام دسته است؟ جزء پاداش واقعی اعمالمان یا جزء پاداش برای صاف شدن حسابمان با خدا؟ ببینید نعمت‌های خدا را در چه راهی مصرف می‌کنید؛ اگر در راه عمل صالح صرف می‌کنید و شکرش را به جای می‌آورید این حبط و استدراج نیست. البته آن‌جا جواب برای استدراج است. (حبط و استدراج در مفهوم، متفاوت ولی در مصداق یکی هستند) ولی اگر دیدید خدا نعمت داد و شما نعمت‌های خدا را صرف گناه کردید بدانید این حبط است و همان استدراج است.

۳- افراد صالحی که در دنیا نعمت‌های بسیاری مثل فرزند صالح، مقام، ثروت و... دارند و کلاً پاداشهایی که مؤمنان در دنیا می‌گیرند، آیا حبط است؟ نه، روایت داریم که بعضی نعمتهای مؤمن حبوه است. حبوه چیزی است که جایی حساب نمی‌شود، چیزی که خدا می‌بخشد و به خاطر آن، عمل صالحی را کم نمی‌کند و از فضل است. فضل یعنی مازاد از حساب، یک وقت شما طلب کسی دارید می‌روید می‌گویید: من نزد شما صد سکه طلا امانت گذاشته‌ام برای دوران پیری، که یک وقت پیر شدم این صد سکه را داشته باشم. حالا شما از بزرگواریتان صد هزار تومانی را به ما بدهید. می‌گوید: بیا اصلاً اینرا به شما بخشیدم صد تا سکه‌ات هم سرچایش است. به این می‌گویند فضل. یک وقت می‌روید می‌گویید: صد هزار تومان بده. او هم یک چکی را می‌نویسد و به شما می‌دهد. بعد که سر حساب می‌آید صد هزار تومانش را کم می‌کند. می‌گویید: چرا کم کردی؟ می‌گوید: شما گفتید صد هزار تومان بده من هم دادم. اگر مؤمن چیزی از خدا خواست نباید اینگونه به خدا بگوید. مؤمن متوسط و درجه سه ایمن از حبط نیستند. خیلی از آیات حبط مطلق است و نگفته کفار، کفار هم از یک دسته‌ای هستند که اعمالشان حبط می‌شود ولی گاهی اعمال مؤمنان هم حبط می‌شود که ان شاءالله در جای خودش خواهیم گفت.

۴- اگر بعد از انجام یک کار خیر دچار ریا شویم آیا آن عمل حبط خواهد شد؟ نه، از اساس باطل خواهد شد. چون معنای حبط این است که خداوند یک پاداشی بدهد. حضرت امام می‌فرمایند: گاهی وقت‌ها ریا نه تنها پاداش ندارد، بلکه چوب هم دارد چون شرک است. یعنی شما عمل صالحی را انجام بدهید مثلاً نماز بخوانید که دیگران ببینند و یا انفاق کنی که دیگران بگویند: چنان کرد، این عمل صالح نیست که پاداش داشته باشد.

۵- در مباحث قبلی اشاره کردید که اگر کسی در عین حال کافر باشد و حق‌پذیر هم باشد خدا او را عذاب نمی‌کند؟ در مباحث قبلی اشاره کردیم که آن کسی که حق‌پذیر است کافر نیست اصلاً کافر به کسی می‌گویند که حق را بیوشاند کافر یعنی پوشاننده. پس مرادمان کفر ظاهری بوده نه کفر باطنی و واقعی که جواب داده شد، در واقع در قیامت با عرضه شدن حق آزمایش می‌شوند. ولی در این جلسه گفتید کافر عملش حبط می‌شود و در آخرت مؤاخذه می‌شود؟ ما در آنجا گفتیم کفاری که به ظاهر کافر است و دستش به حق نرسیده است ولی دنبال حق بوده این که کافر واقعی نیست کافر ظاهری است. این را هم عرض کردیم گفتیم مجازات در ازای کفر باطن است اگر یادتان باشد آن کلام شهید مطهری را هم عرض کردیم که ایشان می‌گویند آن کسی که دچار کفر دل باشد در آخرت مجازات می‌شود نه کفر ظاهر. بنابراین کفاری که ما می‌گوییم کفاری است که انکار حق باشد نه هر کفاری، اگر کفر از روی قصور بود و شخص کافر جزء مستضعفین محسوب شد که دنبال حق و حقیقت بود و به آن نرسید مشمول این مورد نمی‌شود.

۶- آیا این موضوع با عدالت خدا سازگاری دارد که اگر شیطان در زمان رجعت کشته شود مردمان بعد از آن بدون شیطان و مردمان قبل از آن با شیطان بوده‌اند؟ اولاً ببینید شیطان اگر زمینه نداشته باشد نمی‌تواند وسوسه کند. باید در انسان یک غضبی باشد که وقتی غضبناک شد آن وقت شیطان تحریکش کند و بگوید: حالا این کار را بکن. اما اگر این غضب در اختیار انسان باشد شیطان چه طور تحریکش کند؟ باید بخلی در او باشد بعد شیطان بگوید: خمس و زکات را نده. اما اگر این بخیل نباشد و دوست داشته باشد که مالش را انفاق کند، شیطان چه کار می‌تواند کند؟ باید

آتشی باشد که شیطان فوتش کند. آتش نبوده را هر چی می‌خواهد فوت کند. لذا منطق خود شیطان هم این است که «دَعَوْتُكُمْ»؛ من فقط دعوتتان می‌کنم. من فقط فوت آتش کردم آتش مال خودت بود من کار دیگری نکردم آتش را خودت روشن کردی. شما یک آتش را کنار استخر آب بپرید خاموش می‌شود اگر همان آتش را در پمپ بنزین بیاندازید منفجر می‌شود، زمینه را خود آن بنزین دارد. از شهوت، غضب، طمع، حرص و... که در زمان امام مهدی<sup>(ع)</sup> معدوم نمی‌شوند اینها اصل گناه هستند یعنی ریشه گناه در باطن خود آدم است. شیطان فقط فوتش می‌کند یعنی شیطان هم که نباشد بازار گناه هست. روز قیامت همین حرف را شیطان می‌زند خدا هم حجتش را ظاهراً رد نکرده و در قرآن ذکر کرده است. پس ریشه گناه در خود آدمهاست. و اما این که اشکال همچنان به جاست ما هنوز جواب اشکال را ندادیم. اشکالی که گرفتند این است که آیا این عدالت است؟ بعد که شیطان نیست که فوتش کند حداقل کمتر آتش گر می‌گیرد. می‌گوییم: به خاطر همین ممانعت شیطان و به خاطر غیبت امام روایات بسیاری داریم که عبادت‌های مردم در زمان غیبت ده‌ها برابر از عبادت‌های مردم در زمان حضور ارزشش بیشتر است. روایت داریم که هر نمازی که می‌خوانند، ده‌ها برابر عبادات زمان حضور ارزش دارد. گناهانشان زودتر بخشیده می‌شود، سیئاتشان زودتر بخشیده می‌شود. در نتیجه این عدالت می‌شود.

۷- آیا انکار و ناسپاسی والدین هر دو شرط با هم موجب حبط عمل می‌شوند یا هر کدام جداگانه؟ ظاهراً ناسپاسی والدین اگر در حد نافرمانی باشد و انسان هم مؤمن باشد ولی بداخلاق باشد که با والدینش بداخلاقی کند این عملش حبط نمی‌شود و چوب در دنیا می‌خورد. مثلاً فقیر می‌شود، عمرش کوتاه می‌شود. ولی خدا به این سرعت هم عمل کسی را حبط نمی‌کند.

۸- اگر کفاری کار نیکی را انجام داد و اجل او مهلت نداد تا پاداش کار نیکش را بگیرد پس پاداش به آخرت منتقل می‌شود و این مسئله چگونه توجیه می‌گردد؟ اولاً کار خدا حساب و کتاب دارد خدا می‌داند که اجل را برساند که باقی نیاورد، ثانیاً کفار بهشت نمی‌روند ولی روایاتی داریم که بعضی از کفاری که خیلی حق‌پرست نبودند که حق را بپذیرند اما آدمهای خوبی بودند مثلاً آن پزشک فرانسوی که داستانش را خواندید که این شخص آمد زندگی مرفه‌اش را رها کرد و به جنگل‌های آفریقا در میان بومیان آفریقا، تمام عمرش را برای درمان آنها صرف کرد. تکلیف این آدم‌ها در روز قیامت چیست؟ آیا این افراد باید بروند جهنم؟ روایت داریم که خداوند این افراد را به بهشت نمی‌برد اما در جهنم هم نمی‌سوزاند؛ خدا عادل است و این پاداش کار خوبش است. پس حساب خدا درست است.

و اما یک نمونه دیگر، ما گفتیم حبط عمل این است که خدا پاداش کار خوب را در این دنیا بدهد و در آخرت چیزی نباشد و در آنجا مجازات بدیهایش را بدهد. ولی مؤمن این طوری نیست. مجازات‌هایی که مؤمن حتماً باید ببینند، در دنیاست. گناهانش را صاف می‌کند و در آخرت پاداش نیکیه‌ها را می‌بیند. امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> به اصغ بن نباته فرمود: الحمدلله که خداوند مجازات شیعیان من را در این دنیا انداخت. معامله خدا با مؤمن و کافر عکس هم است. اگر مؤمن گناهی کند قابل عفو باشد، خدا می‌بخشد. خود خدا هم فرمود: «...وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»؛ بسیاری را خدا می‌بخشد. اگر هیچ راهی نداشته باشد خدا تا آنجا که بشود، مؤمن را در آخرت به خاطر گناه عذاب نمی‌کند. خصوصاً بعد از قیامت، در برزخ ممکن است. اگر در دنیا صاف نشد یا اگر خدا بخواهد آن را صاف کند، ایمان مؤمن به خطر می‌افتد، در برزخ از او انتقام می‌گیرد. ولی نمی‌گذارد که به قیامت برسد این هم اکرام خداست. امام باقر<sup>(ع)</sup> فرمودند: این اکرام خداست نسبت به مؤمن.

نمونه دیگر این آیه ۱۱۰ سوره هود است «وَإِنَّهُمْ لَكُفْرٌ مِنْهُ مُرِيبٌ» (من این تکه آخر آیه قبل را آوردم که سیاق

۱- ابراهیم آیه ۲۲

۲- شوری آیه ۳۰

آیه را بدانید، گفتیم که یکی از دلایل تفسیر بر آیه سیاق است. شما باید سیاق را بدانید و بفهمید که سیاق آیه خطاب به چه کسی است. سخن در مورد مشرکان، کفار و کسانی است که به اسلام شک دارند. «...وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ»؛ آنها (نسبت به اسلام و نسبت به حقیقت قرآن کریم) در شک دائمی هستند. بعد می‌فرماید: «وَإِنَّ كَلِمَاتٍ لَيُوقِفِيَهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ...»؛ هر کار خوبی که کردند خدا تمام پاداششان را خواهد داد. گویا که دارد با دل شاکی مؤمنین صحبت می‌کند. می‌گوید: عزیزان من، ناراحت نشوید اگر من به این‌ها پاداش دادم صدایتان مثل حضرت موسی در نیاید که «...رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ...»؛ خدایا چرا این قدر اموال به فرعون دادی که مردم را به گمراهی باندازد. ناراحت نباشید خدا دارد حسابشان را صاف می‌کند. «...لَيُوقِفِيَهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ...»؛ خدا حساب صاف می‌کند. بعد می‌گوید که فکر نکنید که خدا از کارهایشان خبر ندارد و آنها بد می‌کنند و حواسش نیست که آنها دارند چه می‌کنند. «...إِنَّهُمْ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»؛ خبر از اعمالشان دارد. متوجه باشید نترسید. یادتان است که گفتیم اسامی حسنی که در آخر آیه ذکر شده تناسب با محتوای آیه دارد. در اینجا دقت کنید می‌بینید که با این تفسیری که می‌کنیم کاملاً متناسب است. خدا دارد اعمال این افراد را صاف می‌کند، اگر به آنها پاداش می‌دهد دارد اعمالشان را صاف می‌کند. شما نگویید: این کافر دارد گناه می‌کند و خدا دارد مرتب به او نعمت می‌دهد، این مؤمن دارد مرتب ثواب می‌کند و سردرد می‌گیرد، پا درد می‌گیرد. این حرف‌ها را نگویید خدا دارد اعمالشان را صاف می‌کند. خدا خبر دارد که چه کاره هستند، ذره‌ذره اعمالشان را نوشته. این معنای حبط است.

#### چه گروهی مشمول حبط هستند؟

مؤمنان هم ممکن است مشمول حبط جزئی یا کلی شوند. حبط کلی آنجایی است که می‌فرماید: «...لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ...»؛ این حبط کلی است اینجا تهدید به حبط کلی است. در اینجا چه کسانی مخاطب هستند؟ اول آیه سوره حجرات می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ...»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید در برابر خدا و رسولش [در هیچ کاری] خلو نیافتید و از خدا بترسید. بعد می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ...»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و با او بلند سخن نگویند، آنگونه که با هم بلند سخن می‌گویید، و تهدید به حبط می‌کند. آن هم حبط کلی. چرا در آخر آیه فرمود: «...أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ»؛ حبط می‌شود بگونه‌ای که نمی‌فهمید؟ به خاطر اینکه حبط عمل به این ترتیب است که تو هر چه بدی می‌کنی خدا مرتب به تو نعمت می‌دهد. بعد به خیالت می‌رسد که پیش خدا خیلی عزیز هستی و نمی‌فهمی که خدا دارد چه بر سرت می‌آورد. قصه آن شخصی که در خانقاه رفته بود و خرش را فروخته بودند و برای خودش سفره انداخته بودند می‌گفتند: بخور که مال خودت است. یکی از دوستان می‌گفت: با یک طلبه‌ای شوخی

۱- هود آیه ۱۱۱

۲- یونس آیه ۸۸

۳- هود آیه ۱۱۱

۴- همان

۵- حجرات آیه ۲

۶- حجرات آیه ۱

داشتیم، همین که شهریه را گرفت از جیبش تک زدیم، بعد به او گفتیم: مهمان ما باش. او را به یکی از این رستوران‌های گران بردیم، چلو کباب، سور و ساتی به راه انداختیم. مرتب هم می‌گفتیم: آقا قابل شما را ندارد مال خودتان است. بنده خدا می‌خورد و می‌گفت: چه قدر شما امشب ما را شرمند کردید، ما هم می‌گفتیم: خواهش می‌کنیم. بعد فهمید که این حقوق یک ماه خودش بوده است. قرآن می‌گوید: «...وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ». یک وقت خدا این جوری مهمانان می‌کند.

می‌گوید: اگر شما به پیغمبر بی‌ادبی کنید یک وقت خدا این طوری برایتان سفره می‌اندازد از مالتان برمی‌دارد و خرجتان می‌کند. بعد هم شما می‌گویید: خدا چه قدر نسبت به ما مهربان هستی. خدا هم می‌گوید: قابل شما را ندارد. بعد که مهمانی تمام شد می‌فهمید که از جیب خودتان خرج شده و آن وقت صدایتان درمی‌آید. «لَا تَشْعُرُونَ» یعنی نمی‌فهمید. در مورد استدراج هم همین را می‌فرماید: «...سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ»؛ از جایی به دامشان می‌اندازیم که نمی‌فهمند. مرحوم علامه طباطبایی<sup>(۵)</sup> در تفسیر این آیه می‌فرماید که چه طور نمی‌فهمند؟ می‌گوید: چون آنها بدی می‌کنند خدا به آنها نعمت می‌دهد. خدا شک او را برمی‌دارد و بنده می‌گوید: چه خدای مهربانی و در نتیجه ترسش از خدا می‌ریزد، یک ذره هم که می‌ترسید دیگر نمی‌ترسد. آن وقت می‌گوید: مردم شما فقط عیسی<sup>(۶)</sup> را قبول داشته باشید هر کاری که کردید مشکلی ندارد. مستقیم به بهشت می‌روید. این مستدرج است، دارد اعمالش حبط می‌شود و خودش هم نمی‌فهمد. دیگری آیات ۱۵ و ۱۶ سوره هود است که در این آیات اسم کفار نیآورده است. هر کس دنیا را هدف قرار دهد، آیا در بین کسانی که اظهار اسلام می‌کنند کسانی نیستند که دنیا را هدف قرار دهند؟ همین آدم‌ها تا وقتی که دستشان به پست و مقام نرسد، اهل نماز اول وقت، مسجد، ذکر و دعا هستند. همین که آب و رنگی دیدند همه چیز را زیر پا می‌گذارند. قرآن این افراد را هم تهدید کرده است، گفته که اعمال شما هم حبط خواهد شد. این حبط کلی است که شامل مؤمن و کافر می‌شود پس اختصاص به کفار ندارد. اگر به یادتان باشد در بحث مطلق گفتیم که باید نگاه کنیم که آیه مطلق است یا مقید، الان من متن آیه را می‌خوانم شما دقت کنید که مقید شده است به کفار یا مطلق آمده است و اختصاص به کفار ندارد؟ می‌فرماید: «مَنْ كَانَ...»؛ هر کس «يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا»؛ دنیا را بخواهد، «وَزِينَتَهَا...»؛ و زینت آن را هدف قرار بدهد، دنیا هدفش باشد. «...تُؤْتِ إِيَّاهُمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا...»؛ ما همه پاداش اعمال خوبش را در دنیا می‌پردازیم، «...وَهُمْ فِيهَا لَا يَبْخَسُونَ»؛ کم هم نمی‌دهیم. در کجای آیه فرموده کفار؟ آیه از این جهت مطلق است ما هم مطلق تفسیر می‌کنیم. جای دیگری هم قید نشده تقیدی هم در کار نیست. حتی دلایلی هم براین اطلاق داریم که این مطلق درست است و این تفسیر درست است. پس این حبط، حبط کلی است. مؤمنان هم حبط جزئی دارند هم حبط کلی، این آیه حبط کلی است «أَوَلَيْكَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْأَخِرَةِ إِنَّهَا النَّارُ»؛ اینان در آخرت جز آتش بهره‌ای ندارند. حبط جزئی‌اش را هم بعداً می‌گوییم.

در آیه دوم سوره حجرات، خدا مؤمنان را رسماً به حبط کلی تهدید می‌کند. می‌فرماید که اگر بی‌احترامی به رسول خدا کردید همه اعمالتان حبط می‌شود و روایت هم داریم که پیغمبر فرمودند هر کس به یکی از علمای امت من اهانت بکند به من اهانت کرده است. یعنی اهانت به علماء و اهانت به مراجع باعث حبط عمل می‌شود. این که پیغمبر فرمودند هر کس به علمای امت من اهانت کند به من اهانت کرده است، خوب اگر کسی به پیامبر اهانت کند، مشمول حبط است. چه جوری حبط است؟ «...وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ»؛ جوری حبط می‌کنیم که نمی‌فهمید خیال می‌کنید که داریم به شما

۱- اعراف آیه ۱۸۲- قلم آیه ۴۴

۲- هود آیه ۱۵

احسان می‌کنیم. در آیات ۲۰۰ تا ۲۰۲ سوره بقره حبط کلی و جزئی را در کنار هم آورده است. خیلی در این آیات دقت کنید. سیاق آیه بیان حال کسانی است که در صحرای عرفات در حال دعا هستند، آیه در مورد مراسم عرفات است. می‌دانید که یکی از جاهایی که دعا خیلی خوب مستجاب می‌شود در صحرای عرفات است، حتی روایت داریم که اگر کسی در ماه رمضان، در شب قدر بخشیده نشد به عرفات برود چون با هیچ چیز دیگری بخشیده نخواهد شد. به حج واجب برود و در عرفات دعا کند تا خدا او را ببخشد. در آنجا تأثیر بخشش گناهان حتی از شب قدر هم بیشتر است. قرآن می‌فرماید: مردم که در عرفات جمع هستند این جوری دعا می‌کنند: «فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا...»<sup>۱</sup>؛ و از مردم کسانی می‌گویند: پروردگارا! به ما در همین دنیا عطا کن؛ دعا مستجاب است خدا هم هر چه حسنه دارند را در دنیا می‌دهد. بعد آیه می‌فرماید: «...وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ»؛ ولی آنها را در آخرت بهره‌ای نیست. این حبط کلی است. اما یک دسته دیگر اینگونه دعا می‌کنند: (من می‌دانم که الان ذهن شما با این حرف شوکه می‌شود. چون همیشه این دعا را در نماز خواندند شما هم عادت کردید اما یک دقتی این جا نشده است) «وَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً...»<sup>۲</sup>؛ و برخی از آنان می‌گویند: پروردگارا! ما را [هم] در دنیا نیکی عطا کن و [هم] در آخرت. البته در آیه اول می‌گوید: «فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا...» نمی‌فرماید: «من الدین امنوا». چون آن زمانی که آیه نازل شده است مشرکین همراه مؤمنین حج می‌گذاشتند. ظاهراً سال دوم هجری بوده، تا سال نهم به حج می‌آمدند در سال نهم پیمان براءت خوانده شد و آیه «...فَلَا يَتْرِكُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا...» در آن سال بود که دیگر مشرکین به نزدیک مسجد الحرام نیایند. بعد می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»؛ و برخی از آنان می‌گویند: پروردگارا! ما را [هم] در دنیا نیکی عطا کن و [هم] در آخرت. تکلیف این افراد چیست؟ قبل از این که من جواب بدهم برای اینکه یک آمادگی بیشتری در ذهن شما بوجود بیاید یک مطلبی را عرض می‌کنم.

دعاهای قرآن چند دسته هستند: ۱- دعاهایی است که خدا آموزش داده است و متعالی‌ترین دعاهای قرآن است مثل آیات آخر سوره آل عمران و آیات امن الرسول و... این‌ها دعاهایی است که خدا آموزش داده است و بهترین دعاهای قرآن است.

۲- دعاهای انبیا، مثل دعای زکریا<sup>(ع)</sup> و دعای حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup>: «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ»<sup>۴</sup>.

۳- دعاهایی که خدا از زبان مؤمنان صالح بیان کرده است: «وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»<sup>۵</sup>. این آیه دعا از زبان مؤمنان است.

۴- دعای ناس، (حتی نفرموده مؤمنان) در این آیه می‌گویند: «وَمِنَ النَّاسِ». خوب دعا کردن هم سلیقه می‌خواهد. خدا

۱- بقره آیه ۲۰۰

۲- همان

۳- بقره آیه ۲۰۱

۴- ابراهیم آیه ۴۰

۵- حشر آیه ۱۰

به پیغمبر بهترین دعا را یاد می‌دهد، می‌فرماید: «وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ»؛ خدایا ببخش و به من رحم کن تو بهترین رحم‌کنندگان هستی. اما در این جا (آیات ۲۰۰ و ۲۰۱ بقره) می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ» بعد می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ...» یعنی «فَمِنَ النَّاسِ». این دعا، نه دعای آموزش داده توسط خداست، نه دعای آموزش داده شده توسط پیامبران است، نه دعا از زبان مؤمنان صالح است بلکه دعای ناس است. حالا ببینید این افرادی که می‌گویند هم دنیا و هم آخرت، خدا با اینها چه می‌کند؟ یک تکه از اعمال صالحشان را در دنیا می‌دهد و یک تکه‌اش را برای آخرت می‌گذارد به این می‌گویند حبط جزئی، خودش هم خواسته است. قرار شد صفات در آخر آیات با محتوای آیه هم‌خواهی داشته باشد یعنی وقتی که فرمود: «...وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ»، حتماً دلیلی دارد که گفته: «سَرِيعُ الْحِسَابِ». اگر فرمود: «ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» هم حتماً دلیلی دارد که گفته است. در آخر این آیه چه می‌فرماید؟ می‌فرماید: «أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا...»<sup>۲</sup>؛ اجر یک مقدار از کارهای خوبی که کرده‌اند را در دنیا به آنها می‌دهیم، «...وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ»<sup>۳</sup>؛ و خدا در حسابرسی، سریع است. در این جا حرف حساب است حرف فضل نیست و فرموده است: «وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ». اصلاً بحث فضل نیست بحث محاسبه است. آن مثلی که زده‌ام را به یاد خودتان بیاورید. شما صد سکه به شخصی داده‌اید می‌گویید: آقا شما اهل کرمید، درست‌کارید و بزرگوارید، این پول را شما برای من نگه دارید و روز ناداری به من پس بدهید. بعد از چند ماه می‌روید می‌گویید: آقا شما یک پانصد هزار تومان به من بدهید. او هم فوراً چک را بیرون می‌آورد و به شما می‌دهد. چند وقت بعد به او می‌گویید: آقا یک میلیون دیگر هم به من بدهید. قبول می‌کند و یک میلیون دیگر هم به شما می‌دهد. وقتی سر حساب می‌روید، می‌بینید یک میلیون و پانصد هزار تومان از حساب شما کسر کرد. می‌گویید: چرا کسر کردید؟ او هم می‌گوید: شما آمدید گفتید پول بده من هم پرداختم. یک وقت می‌روید می‌گویید فلانی از حساب ما چیزی کم نکن از فضلت به من بده. فضل یعنی زیادی از حساب، کلمه فضل یعنی زیادی. می‌گویند فلانی فاضل است یعنی علم زیادی دارد. می‌گوید: خیلی خوب، گرفتاری، باشد دست به سکه‌هایت نمی‌زنم بیا این صد هزار تومان را از کرمم به تو بخشیدم. قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ...»<sup>۴</sup>؛ و چیزی را که خدا بدان برخی از شما را بر برخی دیگر برتری داده آرزو نکنید، «...لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا...»<sup>۵</sup>، مردان را از آنچه کسب کرده‌اند نصیبی است، (اینکه می‌بینید، بهره‌ای از عمل صالحشان است که می‌خورند و از حسابشان کم می‌شود) «...وَاللِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا...»<sup>۶</sup>؛ و زنان هم از آنچه بدست آورده‌اند بهره‌ای است. آیا از خدا سؤال نکنیم؟ «...وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ...»<sup>۷</sup>؛ [هر چه خواهید] از فضل خدا بخواهید، یعنی زیادی از حساب را بخواهید، از حساب نخواهید. نگویید: «آتِنَا فِي الدُّنْيَا»؛ به ما دنیا را عطا کن. باید دقت کنیم در دعاها. چون اگر به خدا آمرانه گفتی که بده، خدا هم از حسابت کم می‌کند. بعد می‌گوید: «...وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ»؛ خدا زود به حساب

۱- مؤمنون آیه ۱۱۸

۲- بقره آیه ۲۰۲

۳- همان

۴- نساء آیه ۳۲

۵- همان

۶- همان

۷- همان

می‌رسد. بحث فضل هم دیگر نیست. اما اینجا می‌فرماید: «...وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ...»؛ از زیادی خدا بخواهید. آقا می‌گوید: رفتم امام رضا<sup>(ع)</sup> را تهدید کردم گفتم: اگر حاجت من را ندهی دیگر نماز نمی‌خوانم. حاجتم روا شد. این فرد فکر می‌کند که برنده شده است. در صورتیکه اینطور نیست. افسارت را روی دوش انداختند گفتند: حاجتت را بگیر برو ما به تو کاری نداریم. امام حسین و ائمه<sup>(ع)</sup> که تهدیدبردار نیستند.

طلبه‌ای چهل شب متوسل شد به ساحت مقدس سیدالشهداء<sup>(ع)</sup>، شب چهلم داشت دعا می‌کرد (حاجتش روا نشده بود) یک عرب بیابان گرد آمد گفت: یا حسین یا مریم را شفا می‌دهی یا همین الان کافر می‌شوم. فوری مریش شفا یافت و همین طوری رفت بیرون. این بیچاره گریه افتاد گفت: یا حسین جرم ما این است که نمی‌توانیم اینگونه با شما صحبت کنیم؟! امام به خوابش آمدند، گفتند: تو عزیز ما هستی. آن شخص ارزشش همین بود. اینکه دعا کنانی که دعایشان مستجاب نشده روز قیامت به خدا می‌گویند: ای کاش بقیه دعاهایمان هم مستجاب نشده بود. اینقدر به آنها اجر می‌دهند که می‌گویند: ای کاش بقیه دعاهایمان هم مستجاب نشده بود. پس آنهایی که به خواسته‌شان رسیدند خیلی خیال نکنند که به جایی رسیدند. اینگونه با خدا و اولیاء خدا نباید روبرو شد. دعا کردن با تحکم و با جسارت و بی‌ادبی و... باعث می‌شود که انسان دچار حبط شود.

یکی از دوستان آزاده تعریف کرد، گفت: ما را بردند کربلا. یک آزاده‌ای آمد بدون رعایت ادب، دوید داخل حرم امام حسین<sup>(ع)</sup> و فریاد زد: یا حسین! من را آزاد کن. من دیگر نمی‌توانم تحمل کنم. گفت: آمدیم در اردوگاه فردا شب، دوپست و پنجاه نفر را آوردند ایران. یکی از این پنجاه نفر همین آقا بود. نباید اینگونه با ائمه برخورد کرد. بعد هم بگوییم که ائمه را هم می‌توان تهدید کرد. با خدا و با اولیاء خدا نمی‌توان بی‌ادبانه برخورد کرد.

من یک سرگذشت جالبی را در این آخر بحث عرض می‌کنم. امام باقر<sup>(ع)</sup> یا امام کاظم<sup>(ع)</sup> در مدینه روزی از یک کوچهای رد می‌شدند، دیدند که مردم ازدحام کردند. بعد امام گفتند: چه خبر است؟ گفتند: آقا یکی مسیحی است که عجایب از دستش جاری می‌شود. امام گفتند: چه کاری انجام می‌دهد؟ گفتند: به شما از هر چیزی که در هر جای دنیاست خبر می‌دهد. مثلاً می‌گوید که در خانه‌هایتان چه خبر است یا فلان کتاب کجا است. اما آمدند: مردم به احترام امام راه را باز کردند. این مسیحی فهمید که این شخص، بزرگ مسلمانهاست. او هم احترام و تعظیم کرد. امام از او سؤال کردند: چه کاری انجام می‌دهی؟ گفت: آقا من همه جا را می‌بینم. گفتند: اگر من چیزی را از تو بخواهم و در دستم بگیرم، آیا می‌توانی بگویی که چه چیز در دستم است؟ گفت: آقا من داخل خانه شما را هم می‌بینم. امام او را کنار دیواری آوردند و دست را پشت دیوار کردند و درآوردند. دستشان بسته بود معلوم بود که چیزی داخل دستشان است. امام گفتند: چه چیزی در دست من است؟ مسیحی دید، نمی‌بیند. هر کاری کرد ندید. گفت: آقا نمی‌توانم بگویم. گفت: دست شما را که نمی‌بینم، بگذارید اطراف را ببینم. به اطراف نگاه کرد و گفت: فکر می‌کنم یک تخم مرغ است چرا که در فلان آشیانه در فلان جا یک ساعت پیش دو تا تخم مرغ بود ولی الان یکی است. آیا یکی از آنها در دست شما نیست؟ امام دست خود را باز کردند و گفتند: احسنت! درست گفتم. او نگاه کرد، دید امام چیزی که در دستشان گرفتند را محبوب کردند که او نبیند. فهمید که اما یک قدرت فوق‌العاده بالاتری دارند. بعد او فقط می‌تواند ببیند اما امام آن را احضار کردند و به اینجا آوردند. خیلی حالت شیفتگی به او دست داد و ضمناً ایمان مردم هم حفظ شد چون مردم داشتند منحرف می‌شدند. می‌گفتند: این آقا با امام ما چه فرقی دارد؟! چون ائمه در جای خودش به داد مردم می‌رسند. این شخص مسیحی نسبت به امام ارادت خاص پیدا کرد. امام گفتند: تو چکار کردی که به این مقام رسیدی؟ گفت: آقا من هر چه دلم خواست، بر خلافش عمل کردم. هیچ کاری را از هوای نفسم پیروی نکردم. گفتند: الان دلت می‌خواهد مسلمان شوی؟ گفت: نه! گفتند: برخلافش عمل کن. گیر افتاد. نگاه کرد، دید واقعاً این دین شایسته پیروی است. دینی که امامش چنین کسی است. گفت: این عیسای نقد است. عیسای ما عیسای نسیه است، در دسترس نیست. گفت: آقا من مسلمان می‌شوم. شهادتین گفت و صدای تکبیر مردم بلند شد و همه خوشحال شدند. دو سه روز که شد یک روز پیش امام آمد و گفت:

آقا ما خیال کردیم که اگر پیرو شما شویم، دیدمان بازتر می‌شود، عرش و عرشیان را با هم می‌بینیم. حالا شدیم مثل بقیه مردم، دیگر چیزی نمی‌بینیم. این چه سری دارد؟ امام فرمودند که تو کاری می‌کردی که پاداش عملت بهشت بود. اگر خدا می‌خواست در آخرت به تو پاداش دهد باید به بهشت می‌رفتی. ولی خدا عهد کرده که کفار را به بهشت نبرد. برای اینکه بدهکار تو نباشد داشت در همین دنیا اجرت را صاف می‌کرد. حالا ناراحت نباش، اجرت ذخیره می‌شود. اگر این نمازهایی که شما می‌خوانید و این زحمتهایی که شما برای خدا می‌کشید اگر خدا می‌خواست که در همین دنیا به شما پاداش دهد، قدرت شما ده برابر مرتاضهای هندی بود. و کارهایی شگفت‌تر از آنها می‌توانستید انجام دهید. اصلاً نترسید «...وَ إِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ»؛ و ما نویسنده اعمال او هستیم. قلم خدا فعال است. حساب خدا باز است. «...وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ (خدا به پیغمبر می‌فرماید) به مؤمنان بشارت ده. «...إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا»؛ ما بنا نداریم اجر محسنین را ضایع کنیم. این قانون و سنت الهی است. خدا مدام کارهای خوبتان را ذخیره می‌کند. اگر بخواهد گاهی وقتها خیلی جزئی از این اجر را به مؤمنان در دنیا پاداش می‌دهد. یک جزئی از کارهای خوبتان را که در دنیا به شما می‌دهد، کلی برای شما نعمت می‌شود. امام صادق<sup>(ع)</sup> فرمودند: هر کس دل مؤمنی را شاد کند، خداوند صد حسنه برای او می‌نویسد. یک حسنه را در دنیا خرج او می‌کند و با آن یک حسنه زندگی‌اش را آباد می‌کند. به او مال و منال و نعمت می‌دهد. نود و نه تا را در آخرت به او می‌دهد. خوب به حدیث دقت کنید. همان یک حسنه که در دنیا خرج شد، در آخرت جایش خالی است. بعضی‌ها هر صدتا را خداوند در همین دنیا خرجشان می‌کند. چیزی را برای آخرت باقی نمی‌گذارد. بنابراین به این نتیجه می‌رسیم که ممکن است که بعضی از اعمال مؤمنین هم در دنیا خرج شود. روایتی داریم که بعضی از نعمتهای خدا به مؤمنان از حسابشان کسر نمی‌شود. عبارت حبوه داریم آیا می‌دانید حبوه یعنی چه؟ یعنی در چهار چیز کسی شریک پسر بزرگتر در ارث نیست (البته نمازهای پدر گردنش است) ولی چهار تا ارث است که کسی شریکش نیست: انگشتر، قرآن، مرکب و مصحف. در اینجا حبوه یعنی بی‌حساب؛ در روایت داریم که بعضی از نعمتهای مؤمنان حبوه است. یعنی اصلاً خدا از حسابشان کم نمی‌کند. یک چیزی شبیه هدیه است یا اگر از فضل خدا سؤال کند خدا از زیادی حساب بهش می‌دهد و از حسابش کم نمی‌کند. یک سری از روایات است که بیانگر پاداش دعای مستجاب نشده‌اند. که عرض کردم بعضی از مؤمنان وقتی در آخرت بعضی از پاداش‌ها را به آنها می‌دهند می‌گویند: خدایا ما کاری نکردیم که مستحق این پاداش باشیم! خطاب می‌شود که ای بنده من این پاداش در ازای آن دعای استجاب نشده‌ای است که مرتب اصرار می‌کردی و خدا مستجاب نمی‌کرد، به خاطر آن است. می‌گوید: ای کاش هیچ دعایی از من مستجاب نشده بود. بنابراین تمام دعاها پاداش دارد. وقتی می‌گویند دعا حبس می‌شود، حبس دعا یک چیزی شبیه بلوکه شدن پول است. وقتی پول را بلوکه می‌کنند با آن چه کار می‌کنند؟ آن را که نمی‌خورند می‌گویند، پول مال تو است ولی به تو نمی‌دهیم.

عاق والدین، اگر دعا کرد دعایش حبس می‌شود کسی نگفته که دعایش پاداش ندارد. بعضی از گناهان دعا را حبس می‌کنند اما خدا در آخرت پاداشش را می‌دهد و البته رسیدن به مرتبه‌ی استجاب دعا و مستجاب‌الدعوه شدن، مرتبه والایی است و مراد من این نیست که همیشه حبس دعا بهتر از استجاب است بلکه مطلبی که گفتیم بنحو موجب جزئی است.

وَصَلَّى عَلَى سَيِّدِنَا وَ تَبَيَّنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

۱- انبیاء آیه ۹۴

۲- بقره آیه ۲۲۳

۳- کهف آیه ۳۰

**خلاصه مطالب:****حبط عمل:****موارد حبط عمل**

- بی ادبی به ساحت رسول گرامی (آیات ۳ و ۲ حجرات)
- ارتداد (۲۱۷ بقره)
- شرک: (۶۵ زمر)
- دنیا پرستی: (۱۵ و ۱۶ هود)
- بی تقیدی به احکام الهی: (۵ مائده)
- تکذیب آیات خدا و قیامت: (۱۴۷ اعراف)
- کفر: (۱۹ احزاب)

**حبط عمل به چه معناست؟**

[عده‌ی گفته‌ند: محو بطلان عمل بمعنای محو کامل]

جواب: حبط بمعنای دادن پاداش عمل در دنیا ← صاف شدن حساب در آخرت ← ماندن مجازات اعمال بد ← دوزخ

**دلایل از قرآن و روایات:**

- آیه ۱۵ و ۱۶ سوره هود: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زَيَّتَهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ»

- آیه: «...إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»: تقوی + صبر = احسان

محسن ← پرهیزگار صبور

لا یضیع ← یعنی به بهترین نحو اجر می‌هد.

← در آخرت با نعیم اخروی

← اجر دنیوی در ازای عمل ← ضیاع عمل (حبط)

- پاداش به ابلیس ← مهلت

- استجاب در خواست ابلیس بخاطر تسویه حساب او بود: آیات ۱۴ و ۱۵ اعراف، آیات ۳۶ تا ۳۸ حجر

خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه ← احبط جهده الجهدید

**منطق الهی:** پاداش در ازای کار نیک

کفار ← اعطا در دنیا ← عذاب در آخرت (ضیاع و حبط)

مؤمنان ← اعطاء اصل پاداش در آخرت.

آیه ۱۵ و ۱۶ هود ← دلیل این که هر کس هر کار خوبی کند پاداش دارد حتی اگر اهل شقاوت باشد ← نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ

← پاداش کار خوب.

← «أُولَئِكَ الَّذِينَ كَسَبُوا فِي الْأَخِرَةِ إِلَّا النَّارَ...» ← دلیل شقاوت

← حتی پاداش عمل بدان نیز داده می‌شود لکن در این دنیا.

نمونه دیگر:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ... \* وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا... \* وَ يَوْمَ

يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ

تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ...» (۱۸ الی ۲۰ احقاف)

← تصریح به کفر، پاداش عمل در دنیا، بی بهره بودن در آخرت ← حبط

نمونه دیگر:

«...وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٌ ﴿۱۱۰﴾ وَإِنْ كَلَّا لَمَا لِيََوِّقِيَهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (۱۱۰ و ۱۱۱ هود)

← یعنی خبیر از اعمال بد آنهاست و خیرات، پاداش خوبی آنهاست.

**حبط برای چه گروهی؟**

مؤمنان هم مشمول حبط جزئی می‌شوند.

**دلایل:** ۱- حبط را به کفار اختصاص نداده (آیات ۱۵ و ۱۶ هود مطلق است)

۲- آیات ۳ و ۲ سوره حجرات: «...أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» ← عدم شعور

← حبط از راه نعمت ظاهری

۳- آیه ۲۰۰ الی ۲۰۲ بقره: ← اولئک لهم نصیب مما کسبوا... ← بهره‌ای از کار خوبشان در دنیا بدانها داده شود ← قرینه ←

طرح حساب نه فضل خدا

۴- آیه ۳۲ نساء: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ...» ← امتیازات دیگران را آرزو نکنید اینها پاداش اعمال صالح

آنها در دنیاست (سرگذشت مسیحی بینا و امام باقر<sup>(ع)</sup>)

- روایت ادخال سرور در قلب مومن ← ۱۰۰ حسنه که یک حسنه آن در دنیا و ۹۹ تا دیگر در آخرت

← در آخرت جای ۱ حسنه خالی است.

← روایاتی که بیانگر پاداش دعای مستجاب نشده‌اند.

التماس دعا